

توقیعات حضرت نقطه اولی نازله به افتخار خال اکبر

مهری افنان

حضرت نقطه اولی در ایام صباوت، پس از درگذشت والد محترم، در تحت کفالت خال اعظم، حاجی سید علی بسر میبردند، و در ابتدای ایام جوانی در بوشهر به همراهی خال اکبر به تجارت مشغول بودند، و هر دو خال نهایت رعایت و محبت و احترام در حق ایشان مبذول میداشتند.

پس از اظهار امر در شیراز، سفر به مکه جهت اعلان امر به شریف مکه و اظهار امر به عامه مردم پیش آمد و از آنجا که سفر طولانی و وسائل سفر محدود بود لزوماً برای ترتیب امور تجاری و دستورالعمل‌های لازم، حضرت نقطه اولی اوامر خود را طی توقیعاتی به دائی‌های مبارک (خال‌ها) ابلاغ میفرمودند. از تعداد عرائض خال‌های مبارک اطلاعی در دست نیست، و شاید احتیاج به تحقیق مفصل‌تری باشد، ولی از جوابهای مبارک تعداد ۵ توقیع خطاب به خال اکبر به عربی، و یک توقیع به فارسی و عربی، به دست نگارنده رسیده است، و از آنجا که غالباً از اولین توقیعات آن حضرت صرفاً خطاب به افراد عائله مبارکه است جالب توجه است.

بطوری که از فحوای نامه‌های خال اکبر، جناب حاجی سید محمد، به افراد فامیل برمی‌آید، اعضاء عائله مبارک (به غیر از حرم و والده و جدّه و دائی‌ها) اکثراً از این اظهار امر ناگهانی و ادعای عظیم بابیت و مظهریت در بهت و حیرت فرو رفته و نگران بودند که این امر موجب بی‌اعتباری آنها و نقص امور تجاری آنان گردد، و در صدد بودند به نحوی آن حضرت را، به خیال خود، از این ادعا منصرف نمایند. ولی خال اکبر که علاوه بر علاقه و احترام خانوادگی، قلباً نیز تا حد زیادی این ادعا را مؤید به تأییدات الهی میدانستند در صدد بودند افراد

خانواده را تا حدی قانع و مجاب نمایند، زیرا از یک طرف می‌دیدند که عقاید و افکار و سیر و سلوک حضرت اعلیٰ همه در عوالم روحانی است و به کلی از عوالم مادی بیرون است، و از طرف دیگر نگران بودند که مبدا این اضطراب اقوام همراه با دسیسه‌های دشمنان ایشان موجب شورش و بلوای عظیمی شود و به وجود مبارک حضرت تقطه اولی صدمه‌ای وارد شود. این مطلب از فحوای دو نامه از جناب خال به برادر خود، جناب حاجی میرزا سید علی، خال اعظم، و دیگری خطاب به برادر همسر ایشان، حاجی عبدالحسین، کاملاً پیدا است، که ذیلاً قسمتهائی از آنها به ترتیب ارائه می‌گردد:

۱- "... دیگر شرحی در باب امر جناب سید و مولانا من الله علیا مقامه قلمی فرموده بودید، مخدومی میرزا ابوالقاسم هم نوشته بودند، صاحبی حاجی عبدالحسین هم ... مضمون همه یکی است. آنچه دریافت شد همین است که این حکایت را پابرجا ندانسته و صلاح کار را چنین یافته که با تدبیر این خیالات را گذارده و اوقاتی صرف نمود که به تدریج این حرفها از ذهن مردم برود و واهمه داشته‌اند که به این واسطه همه ماها مورد صدمات و ضررهای کلی واقع شویم. عرض میشود به حسب اوضاع دنیاداری همین قسم است که فهمیده‌اند ... و اما اینکه قلمی فرموده‌اید این نوشته‌ها حجّت نمی‌شود، و حقیر چگونه متوجه شده‌ام، عرض میشود گذشته از اینکه این نوشته‌ها بنفسه حجّت بوده باشد، از مثل جناب ایشان آدمی که تحصیل ننموده است حال بدون اینکه نگاه به کتابی نماید یا در جایی چیزی مطالعه نماید قلم بر میدارد و به این سیاق می‌نویسد آیا حجّت نمیشود، و حال آنکه خودتان نوشته‌اید صاحبی ام حاجی عبدالحسین هم نوشته‌اند که بواسطه ریاضات ترقی کلی به جهت ایشان حاصل شده. هر گاه کسی مورد عنایت خداوندی شد که این قسم تفضل در باره آن بشود البتّه خداوند هم حافظ آن خواهد بود که از تسویلات شیطانی محفوظ باشد و جناب ایشان در بسیاری از نوشتجات فرموده‌اند هر گاه کسی در طریقه خود بر یقین است و امر مرا منکر است بیاید مباحله نماید. کسی که این قدر بر خود مطمئن است چگونه میشود نعوذ بالله بر باطل بوده باشد. اگر می‌فرمائید پریشانی دماغ است عقل حقیر تصدیق این را نمیکند که شخصی تا عاقل بود عامی بی‌سواد بود؛ بعد از اینکه

ناخوشی دماغ بہم رسانيد عالم فاضل شد. باری آنچه باید مکرر عرض شده. دیگر شما تکلیف خود را بہتر میدانید. لیکن صاحبہ والدہ و ہمیشہ را از حقیر عرض سلام برسانید. احوال حقیر را ہم بہ ایشان حالی بفرمائید. بہ جهت حقیر شبہہ نیست. دلیل ہم ندارم. بہ وجدان می بینم، می فہمم کہ این امر حقّ است. دیگر ایشان ہر چہ می خواهند اعتقاد فرمایند ... صاحبی حاجی عبدالحسین ... خواہشمند (ہستند) کہ امری خارق عادت ظاہر شود. نوشتہ بودند از قبل اخبار ما فی الضمیر بدهند. سبحان اللہ، مکرر دیدہ ایم کہ دو پول سیاہ می گرفتند و از ما فی الضمیر خبر می دادہ اند نہودہ است مگر از اجنّہ و امور شیطانی. بعد از آنکہ مقام علم افادہ یقین نکند، بہ جهت کسی این نقل ہا چہ مصرف دارد." (عہد اعلیٰ، ص ۱۱۸)

۲- و خطاب بہ برادر ہمسر، جناب خال چنین مرقوم فرمودہ اند: "در این اوان و فور اخلاص مقتضی آمد کہ بدین ذریعہ مصدّع اوقات فرخندہ ساعات گردد، چون می دانم بعد از ورود حضرات حاج بہ شیراز در باب حکایت از جناب مستطاب باب علم حضرت امام صلوات اللہ تعالیٰ علیہ و علی آبائہ و عجل اللہ فرجہ سخن در میانہ مردم بسیار مذکور خواہد شد. خواستم بہ عرض شریف رسانیدہ باشم این مقدمہ را امر واهی ندانستہ بدون تأمل در مقام انکار برآمدہ نعوذ باللہ حمل بر خبط دماغ یا اغراض نفسانی ... حیبت دنیا، یا اینکہ اعتنائی نفرمودہ متحمل این نقل ہا نشدہ کہ موجب خسران دارین خواہد بود، بلکہ در کمال دقت و اہتمام لازمہ سعی و کوشش را فرمودہ تا انشاء اللہ حقیقت امر منکشف گردیدہ تصدیق یا نعوذ باللہ تکذیب از روی بصیرت واقع شود. زیادہ بر این مقصودی ندارم. مطلب حقیر ہمین است کہ غافل از کار نباشید. بہ خیال اینکہ مکرر این قسم ادعاہا واقع شدہ و اصلی نداشتہ، بہ جهت حقیر شکّی بر صحتّ این مقدمہ نیست، زیرا کہ صاحب این مقام عالی و رتبہ جلیل را شناختہ ام و از سابق، یعنی از بدو عمر شریف ایشان، الی حال، بندگی داشتہ ام. در سلک تجار بودہ، اگر قلیل تحصیلی در علوم فرمودہ اند آنقدر نہودہ کہ کارسازی شود. بقدر خودہامون بلکہ کمتر ہم در مکتب خانہ و بعد از آن مشغول شدہ اند الی قبل از ظہور این احوال. از جناب ایشان، بحسب ظاہر مثل خود ماہا بودہ، اطلاعی از علوم

نداشته و الحال امر به نحوی است که میفرمایند هر مسأله مشکل هر کس داشته باشد، هر عالم فاضلی در تحقیق علوم دین هر چه خواهد سؤال نماید، و نه اینست محض ادعا باشد، از عهده برمی آیند به وجه اکمل و اتم. همین مرحله دلیلی است قوی و حجّتی است کافی. دیگر کتابی که از ایشان ظاهر شده و سایر نوشته‌جات، من جمله شرحی خطاب به کافه علماء نوشته‌اند، به نظر شریف خواهد رسید و سبک و سیاق عبارت قرآن مجید است. از سابقین لاحقین علماء و خطباء عبارات بسیار شنیده شده، به این سیاق گویا کسی نشنیده باشد. خود ایشان می‌فرمایند اگر کلّ اهل عالم جمع شوند نمی‌توانند مثل آن را بیاورند. چنانچه قرآن مجید حجّت بود به جهت جناب رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله، این هم حجّت است به جهت من. اگرچه وجه حجّت بودن آن را حقیر از طریق فصاحت نمی‌توانم فهمیده باشم، اما این را تمیز می‌دهم که مثل این تا حال از دیگری نشنیده‌ام. فصاحت قرآن مجید را هم من حیث الفصاحه حقیر نمی‌توانم تمیز دهم، بلکه به مجرد گفته دیگران که در شریعت مقدسه ثابت شده تصدیق دارم. این را هم بر همان سبک کلام و سیاق می‌بینم. اما ظاهر است فهم حقیر بر خودم حجّت است، نه بر دیگری. سرکار عالی خود باید دقت فرموده تا امر ظاهر شود. انشاءالله خواهند فرمود عقل و ادراک خود را به دست دیگری از علماء یا غیر ایشان نخواهند داد... " (عهد اعلیٰ، ص ۱۲۰)

حاجی عبدالحسین مذکور هرگز به ایمان توفیق نیافت و همواره به مخالفت و تفتین مشغول بود.

مطالع توقیعات نامبرده در بالا که از قلم حضرت نقطه خطاب به جناب خال اکبر نازل شده به قرار ذیل است:

- ۱- سبحان الذی قد نزل الآيات علی من یشاء من عباده ... (خطّ المخا الی الخال فی بوشهر، نسخه خطی منتشر نشده) (مخا شهری است در جنوب عربستان که امروز آنرا Mocka مینامند.)
- ۲- الحمد لله الذی قد نزل الكتاب بالحقّ فیہ آیات بینات لقوم یسمعون ... (عهد اعلیٰ، ص ۹۲) (محلّ صدور توقیع: مسقط)

۳- اقرء کتاب ذکر اسم ربّک الذی ینزل الآن الیک کتاباً مبیناً ... (عهد اعلیٰ، ص ۹۴)

۴- شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولو العلم بالقسط ... (منها سيّد ۹۲، هو الحی القيوم ذوالجلال و الاکرام، نسخه خطی منتشر نشده)

۵- يا الهی انت المعبود وحدک لا شریک لک بک عرفتک و بنفسک اعتصمت ... (حرز خال، نسخه خطی منتشر نشده)

۶- شهد الله انه لا اله الا هو له الخلق و الامر یحیی و یمیت ثم یمیت و یحیی ... (خوشه‌ها، ش ۶، دوره بیان، ۱۵۲ بدیع)

مطالب توقیعات نامبرده در فوق را میتوان به طور کلی به دو نوع تقسیم نمود:

اول - مطالب مربوط به امور تجاری و محاسبات و اداء دیون و خرید و فروش و بعضی امور خانوادگی؛

دوم - مطالب مربوط به اظهار امر و ظهور خود آن حضرت است. در اینجا خطاب مظهر الهی به بنده‌ای از بندگان الهی است و امر به اطاعت و ایمان و اعتقاد به آیات آن حضرت است، نه مکالمه و مکاتبه دو خویشاوند.

در اکثر این توقیعات ابتدا خود را به نام "ذکر" مینامند، و اینکه بدون اذن و اجازه "بقیة الله" حرفی نازل نمی‌فرمایند، ولی در عین حال از عظمت امر الهی و بُعد مردم از امر او سخن میرانند، و اشاره به این نکته می‌فرمایند که خداوند در روز قیامت به عدل رفتار میکند و ظالمین با سرهای افکنده به نار راجع میگردند، و هر که را خداوند بخواهد تأیید می‌فرماید و بر خود فرض میداند که در یوم قیامت به عدل رفتار کند و به جناب خال می‌فرمایند که کلمه پروردگار (امر الهی) را نصرت کن و در راه خدا از کسی مترس: "ولکن انصر کلمة ربّک و لاتخف فی سبیل الله من احد لانّ الله ربّک لیجزی الصادقین جزاءً حسناً." و مکرّر به این نکته اشاره می‌فرمایند که حضرتشان از کسی بیم ندارند و خوف را در ساحتشان راهی نیست (خوشه‌ها، ش ۶، دوره بیان، توقیع شماره ۲): "و ما اری بحول الله فی نفسی قدر خردل من خوف و ما اجد کلّ الخلق فی جنب حکم الله الا اقلّ من ذلک و الله خبیر علیم." (خوشه‌ها، ش ۶، دوره بیان، توقیع شماره ۲)

و از آنجا که از تعلق خاطر و نگرانی جناب خال در مورد خطراتی که آن حضرت را تهدید میکند آگاه بودند، مکرراً در این توقیعات ایشان را متذکر میدارند که برای هر کس اجلی محتوم است، و جناب خال نباید به خود ترسی راه دهند و وعده تأیید خداوند را که در قرآن نازل شده مکرر یادآور میشوند: "و انّ الرّوح یؤیّدنی فی کلّ حین باذن اللّٰه و اللّٰه قوی حمیدٌ." (توقیع شماره ۳)

نکته جالب توجه در این توقیع این است که سیر تدریجی اظهار امر مبارک را به وضوح نشان میدهند، زیرا همان طور که گفته شد خود را به نام "ذکر" و مبعوث از جانب "بقیة اللّٰه حجّة ربّک امام حقّ سمیع" (توقیع شماره ۳) مینامند، و در همان توقیع به وعده نصر و تأیید خداوند در مورد رسل خود به قرآن استشهاد میفرمایند: "ولکنّ اللّٰه قد کتب حکمنا فی القرآن من قبل و اللّٰه سمیع علیم کتب اللّٰه لا غلبنّ انا و رسلی انّه لا اله الاّ هو لقویّ عزیز." (توقیع شماره ۳) که به خوبی بر ادعای مقام رسالت ایشان گواه است، و بعد در توقیعی دیگر (توقیع شماره ۳) به خطبه الغدير و خطبه تطنجیه استشهاد می فرمایند که بشارت به ظهور "مکلم موسی" بر شجره طور دارد و مفهوم آن آنست که آنچه بر حضرت موسی از شجره طور ظاهر شد جزئی از یک ذره است، در حالی که ظهور حضرتشان به منزله ظهور مکلم موسی است، که دلیل بر مظهریت نفس مبارکشان میباشد، و پس از اشارات دیگری به مطالب قرآن کریم و تحقق آن در خود آن حضرت، اشاره به بیان حضرت علی علیه السلام میفرمایند که با ظهور حضرتشان تحقق یافته است، یعنی صراطی که از موباریکتر است، اما برای مؤمنین وسیع میشود و عرض آن از آسمان تا زمین است، همین امر مبارک است، و به عبارت دیگر اشارات مربوط به یوم قیامت را همه در ظهور خود و امر مبارکشان متحقق میدانند.

در توقیع دیگری (خوشه ها، ج ۶)، از آنجا که حضرت خال هر روز صبح تلاوت میفرموده اند "آمنت به سرّ آل محمد"، به تفسیر معنی "سرّ آل محمد" میپردازند و اوّل سنه ۱۲۶۰ را اوّل "ظهور سرّ" مینامند که در آن کلمه اثبات بر نفی تقدّم یافت، و سرّ محمد و آل محمد ظاهر شد، و میفرمایند: "... چونکه ظهور سرّ ظهور اللّٰه است، نه ظهور به شأن نبوت، و ولایت بل به ظهور ربوبیت ...". و در این توقیع به صراحت مقام خود را ظهور قائم آل محمد و ظهور قیوم مینامند: "از این جهت بود

که در بدو ظهور، سوره اسم خود را تفسیر کرد. (خوشه‌ها، ج ۶) که اشاره به کتاب "قیوم‌الاسماء" یا "تفسیر سوره یوسف" است^۲ و برای جناب خال صریحاً توضیح میدهند که غیر از خداوند کسی قادر نیست آیه‌ای نازل فرماید: "... غیرالله قادر نیست آیه نازل فرماید، که اگر این امری بود که از شأن بنده بود از یوم نزول قرآن تا سنه ۱۲۶۰ که ۱۲۷۰ سال گذشت^۳ کسی آیه آورده بود، و همین قدر که کسی آیه آورد دلیل است که غیر از خداوند نیست، بل از قبیل او است و دلیل واقع وجوده اثباته و آیاته دلیله ...". (خوشه‌ها، ج ۶)

و در بقیه توقیع اشاره به رجوع (روحانی) حضرت رسول و ائمه اطهار در این ظهور میفرمایند که اشاره به حروف حی است و اشاره به اینکه خداوند به وعده خود وفا فرمود: "و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ ..." (سوره القصص، آیه ۵) و قیامت صغری برپا شد و روزی که پنجاه‌هزار سال است ظاهر گردید و همه اشیاء حشر و نشر شد و کلّ به جزای خود رسیدند ولی اقارب و فامیل را استثناء فرمودند: "ولی اقارب را از جهت فضل در استثناء داخل می‌کنم لاجل حبّ ایشان." زیرا هر چند که محجوب بودند ولی ایشان را به ظاهر میشناختند، و بعد میفرمایند که اگر به عدلی که مردم منتظر آن هستند بخواهند جزا دهند احدی مستحقّ نمیشود، مگر آنکه به فضل با آنها معامله شود.

و در قسمت آخر توقیع اشاره به ظهور خود چنین میفرمایند که: "... در لباس عبودیت ظاهر میشود به حجّتی که دین ایشان برپاست و شاهد میگیرد هر نفسی را بر عملش، فرق نار، نور عدد باب است. هر کس در باب داخل است در نور، و الا در نار. امروز اهل جنّت و نار را به همین بشناسید."

و بالاخره توقیع آخری که در دسترس نگارنده قرار دارد در بالای آن نوشته شده است: "حرز خال روحی له الفداء" که دعائی است تماماً به لسان عربی و جهت حفظ و حراست خال اکبر نازل شده و بسیار دلنشین و زیبا است و ذیلاً درج میشود:

"حرز خال روحی له الفداء

بسمه العلیّ العظیم

یا الهی انت المعبود وحدک لا شریک لک بک معرفتک و بنفسک اعتصمت
 بکینونیتک و انت دللتنی علیک و دعوتنی الیک و لولا انت لم یک شیئاً حتی
 یعرفک بک انت الاله الحیّ القیوم و الصمد الوتر المحمود قد خلقت الكل
 بامرک و دبرت فی الامر بنفسه فکلّ بمشیتک منقادة لعظمتک و بارادتک خائفة
 من سطوتک و باذنک سیارة الی محلّ قضائک و قدرک و لا لشیء حکم الا
 بسلطانک انت الّذی کنت اقرب منی من کلّ شیء و انت الّذی کنت ارحم بی
 من کلّ شیء لم یزل سجد لوجهک وجوه الجبارین و ذلّ لعزتک اعناق المتکبرین و
 اطاع امرک طوعاً و کرها کل من فی ملکوت السموات و الارضین فاعصمنی اللّهم
 بقوتک من کلّ زلل یباعدنی من رحمتک و ایدنی بنفحاتک و تجلیاتک فی کلّ
 حین و بعد حین و احفظنی من سیئات الدهور و جریرات یوم النشور بحق اسمائک
 العظیمة و آیاتک القدیمة و علاماتک البدیعة بما انت تعلم حقها لاسواک و بما
 انت تعرف قدرها لادونک انک انت الله جمال السموات و الارض و انک انت
 الله جلال السموات و الارض و انک انت الله بهاء السموات و الارض و انک
 انت الله عماد السموات و الارض اللّهم انت تعلم کلّ شیء و لا یتعاظمک شیء فی
 السموات و الارض فاحرسنی بعینک الّتی لاتنام و اکفنی بمنعک الّذی لاترام و
 ادخلنی فی حصنک بسلطانک الّذی لا تضام فانی بک ارجی و ادفع و بک اصل
 و انقطع و بک اقهر علی الاعداء و اغضب و بک ادرء فی نحوهم و احفظ نفسی
 من شرورهم فاکفنی ما اهمنی و کن لی ظهیراً و حصناً حسبنا الله و نعم الوکیل نعم
 المولی و نعم النصیر و الحمد لله رب العالمین."

از مطالعه و زیارت مجموعه این توابع میتوان بخوبی دریافت که لطف و عنایت
 حضرت اعلیٰ روح ماسواہ فداه در مورد دائی مبارکشان چقدر عظیم است و از
 طرفی این استدلالات و اظهار امر و ابراز مقام الهی حضرتشان چگونه در روح و
 قلب جناب خال نفوذ نموده که ایشان نامه‌هایی را که قسمتهایی از آن در ابتدای
 این مقاله درج شد، به اقوام خود نوشتند و از طرف دیگر پس از ظهور جمال
 اقدس ابهی، سؤالات خود را به محضر اطهر تقدیم داشته با دریافت "رساله خالیّه"

که بعداً به کتاب مستطاب "ایقان" نامیده شد مفتخر شده به مقام یقین وایمان کامل واصل شدند.

یادداشت‌ها

۱. کلمه سَر به حساب ابجد مساوی عدد ۲۶۰ است.
۲. عدد یوسف = ۱۵۶، و عدد قیوم به حساب ابجد مساوی ۱۵۶ است.
۳. مقصود از تاریخ بعثت حضرت رسول تا یوم ظهور است.